

رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستان‌های سیدمحمدعلی جمال‌زاده

علی محمد پشت‌دار*

کیومرث گروسی**

چکیده

زبان با دین، مذهب، جنسیت، سن، شغل، محیط، شرایط اجتماعی، و تحصیلات گویندگان پیوند دارد و همین موارد از عوامل ایجاد تیپ‌های شخصیتی در افراد است.

هدف پژوهش حاضر بررسی کارکرد زبان در تیپ‌های شخصیتی داستان‌های کوتاه یکی بود یکی نبود، شاهکار، تلخ و شیرین، کهنه و نو، غیر از خدا هیچ‌کس نبود، آسمان و ریسمان، قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، و قصه ما به سر رسید سیدمحمدعلی جمال‌زاده است. در این راستا نخست تیپ‌های شخصیتی داستان و ویژگی‌های خلقی و خلقی هر یک از تیپ‌ها مشخص شده است، سپس با توجه به هدف اصلی مؤلف داستان‌ها، شرایط اجتماعی، متغیرها و مؤلفه‌های موجود، و رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های مورد نظر بررسی شده است؛ به‌ویژه زبان، واژه‌ها، و عبارات متناسب با تیپ‌ها از لحاظ طبقه اجتماعی، شغل، تحصیلات، دین و مذهب، جنسیت، تابو، محیط، و مناسبات قدرت شرح داده شده است. پژوهش به شیوه توصیفی است و داده‌ها با استفاده از روش تحلیل محتوا با ابزار کتاب‌خانه بررسی شده است. نتیجه نشان می‌دهد که جمال‌زاده به عوامل غیرزبانی مؤثر در زبان شخصیت‌ها با آگاهی و هدف توجه داشته و توانسته است با به‌کارگیری درست متغیرها به القای بهتر مفاهیم اجتماعی در داستان‌ها کمک کند.

* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) am.poshtdar@pnu.ac.ir

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی rgaroosi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۳۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۲/۱۲

در کل در یکی بود یکی نبود، با توجه به تعداد شخصیت‌ها، از متغیرها بیش‌تر استفاده کرده است و دو متغیر دین و مذهب و شغل بیش‌ترین تأثیر را در زبان شخصیت‌ها داشته است.

کلیدواژه‌ها: داستان کوتاه، تیپ شخصیتی، کارکرد زبان، جمال‌زاده.

۱. مقدمه

زبان شاید اولین و یگانه وسیله ارتباطی بین انسان‌ها نباشد، اما مؤثرترین آن بوده و هست. پس از شکل گرفتن جوامع انسانی، نخست امور عادی زندگی موضوع سخن بوده است تا کم‌کم داستان‌های آنان درباره واقعیت‌ها و آرزوهای خود، درباره شکار و مبارزه با حیوانات و دفاع در برابر آن‌ها، و یا چیزهای دیگر به موضوع سخنان ایشان تبدیل شده است و شکل داستانی به خود گرفته است. «نیاکان نخستین ما در تلاش برای زنده ماندن ترس و عقاید خود را در قالب قصه می‌ریختند و بدین ترتیب سدی جادویی در برابر سختی‌ها می‌ساختند» (گلشیری، ۱۳۷۱: ۱۴).

در این داستان‌ها صرف نظر از موضوع، شخصیت‌ها اغلب با یک زبان سخن می‌گویند و زبان پادشاه با مردم عادی یکسان است و تفاوت‌ها و ویژگی‌های افراد در زبان آنان مشخص نمی‌شود و نویسندگان بیش‌تر به صنایع و فنون ادبی توجه دارند.

تا پیش از طلوع رمان رئالیستی، ادبیات داستانی به سبکی نوشته می‌شد که هم‌خوانی بین واژه‌ها و اشیا اهمیت درجه اول را نداشت، بلکه زیبایی‌ها و آرایش‌های زبانی مهم بود (الشکری، ۱۳۸۶: ۲۵۲).

پیدایش جوامع قبیله‌ای، شهرهای بزرگ، دولت‌ها و مراکز قدرت، اختلاف‌های ناشی از سطح درآمد پیشه‌های گوناگون، تفاوت سطح تحصیلات مردمان، و ارتباط با مراکز فرهنگی و دینی و دیگر ارتباطات باعث پیدایش طبقات اجتماعی، حرفه‌ها، و پیشه‌های گوناگون شد. شهرنشینی و جدایی نسبی شهریان و روستاییان، اختراعات و صنایع علمی پیشرفته، جنسیت افراد، و دیدگاه غالب جامعه درباره یک جنسیت خاص، مناسبات قدرت و نوع شغل، در زبان افراد و واژه‌ها و عبارتهایی که به کار می‌برند تأثیر نهاده است. اعتقادات و مذاهب رایج جوامع و استدلال‌ها و باورهای دینی و مذهبی نیز در تفاوت‌های زبانی آنان تأثیر داشته و دارد. البته گاهی ممکن است که «ویژه‌زبان» (register) یک گروه خاص یا یک شغل بر اثر گذشت زمان عمومیت پیدا کند و از حال ویژه زبان خارج شود.

زبان‌شناسان گونه‌هایی را که با مشاغل، تخصص‌ها، یا موضوعات مربوط می‌شوند ویژه‌زبان نامیده‌اند؛ مثلاً ویژه‌زبان حقوق، متفاوت با ویژه‌زبان طب می‌باشد که به نوبه خود متفاوت با ویژه‌زبان مهندسی و غیره است (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

افرادی ممکن است در نگرش خود به یک جامعه زبانی و به‌کارگیری آن، هدف خاصی را دنبال کنند و این‌گونه خود را وابسته یا متعلق به یک گروه خاص معرفی کنند و در پی کسب اعتبار باشند؛ به عبارت دیگر، گاهی یک کارکرد زبانی، که ویژه‌زبان یک گروه خاص است، مزایا و اعتباری برای فرد یا گروه دارد؛ مثلاً اصطلاحات تعمیرکاران گاهی نشان‌دهنده میزان اطلاعات آنان در حرفه خود است.

میزان تأثیرپذیری یک زبان به سبب هم‌جواری یا ارتباط با کشورها یا مردمان دیگر و دیدگاه به‌وجودآمده درباره زبان مردمان هم‌جوار باعث راه‌یافتن واژه‌هایی به زبان می‌شود که گاهی ناشی از پیشرفت‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و سایر برتری‌های نسبی آن زبان‌هاست و به اصطلاح «قرض‌گیری زبانی» صورت می‌گیرد.

در چنین وضعی زبان جامعه‌ای که برتری دارد زبان برتر و زبان قرض‌دهنده محسوب می‌شود. این وضعیت در مورد بیش‌تر کشورهای که در دوران اخیر با کشورهایی مانند فرانسه، انگلستان، و آمریکا ارتباط داشته‌اند قابل مشاهده است (مدرسی، ۱۳۸۷: ۶۱).

از طرف دیگر بسیاری از واقعیت‌های زندگی مردم را می‌توان در امثال و کلمات قصار آنان جست‌وجو کرد. ساختار پندها و اندرزها و به‌کاربردن امثال و تشبیه‌ها در زبان همه حاکی از نوع زندگی گویندگان و طبیعتی است که با آن سروکار داشته‌اند. ارزش‌ها و اعتقادات و اندیشه‌های آنان، همه، اثر خود را در زبان نشان می‌دهد. مثلاً، مثل‌ها چون در طول زمان به‌وجود می‌آیند ماندگارند و نشانه‌هایی از فرهنگ مردمان را در خود نهفته دارند. یک داستان واقع‌گرا و خوب آینه‌ای است که می‌توان بسیاری از واقعیات جامعه را در آن دید. کاستی‌ها، آرمان‌ها و آرزوها، شیوه‌های برتری‌جویی اشخاص، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، میزان آگاهی و پای‌بندی مردم به قوانین، دیدگاه‌های سیاسی، میزان بهره‌مندی مردم از امکانات اقتصادی و رفاهی، آداب و رسوم اجتماعی، سیر تبلور و تحول اندیشه، دین و مذهب، و مواردی از این دست همه تا اندازه‌ای در داستان‌های واقع‌گرا خود را نشان می‌دهد و به اصطلاح «حقیقت‌مانندی نسبی» دارد.

زبان شخصیت‌ها و چگونگی به‌کارگیری آن یکی از شاخص‌ها در داستان‌های جمال‌زاده است که آن‌ها را به واقع‌گرایی نزدیک کرده است. او کوشیده است صحنه‌های

زندگی مردم مناطق گوناگون، باورها، مشاغل، فرهنگ، و شیوه زندگی مردم را در گفتارشان نشان دهد و به این امر با بینش و آگاهی توجه داشته است. می‌توان گفت که جمال‌زاده آغازگر موج واقع‌گرایی در داستان‌نویسی با توجه به ویژگی‌های طبقاتی و شغلی و سایر ویژگی‌های عینی افراد بوده است.

بررسی داستان‌ها و حکایت‌های منظوم و مثنوی ادبیات کلاسیک ایران بیان‌گر استفاده یک‌سان زبان برای شخصیت‌های مختلف است؛ به عبارت دیگر، اغلب، زبان شخصیت‌های داستان چون کارگران، کارگزاران، فرمان‌روایان، و دارندگان حرفه‌ها و پیشه‌های گوناگون تفاوتی با زبان راوی ندارد. کلام زن و مرد، شاه و گدا، باسواد و بی‌سواد، پیر و جوان، حتی ملیت‌های گوناگون افراد، مذاهب و ادیان آنان، و به طور کلی هیچ‌کدام از مؤلفه‌های تأثیرگذار زبان اغلب تفاوتی در نحوه سخن‌گفتن آنان با راوی ایجاد نکرده است و زندگی مردمان دوران نویسنده کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است؛ نمود این مسئله در ادبیات منظوم بارزتر از نثر است.

پیش از جمال‌زاده، کسی در کاربرد زبان با تیپ‌های شخصیتی در قالب و فضای داستان اقدام نکرده است؛ اگرچه در رمان *سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ* مراغه‌ای و *چرند و پرنده* دهخدا تا حدودی به آن توجه شده است.

همه مؤلفه‌ها (طبقه اجتماعی، شغل، تحصیلات، جنسیت، دین و مذهب، سن، محیط، و قدرت) می‌تواند موجب تفاوت‌های زبانی افراد شود؛ مثلاً، زبان طبقات باسواد و فرادست با طبقات فرودست و کم‌سواد تفاوت دارد. یعنی طبقات اجتماعی مشابه زبانی مشابه هم دارند.

میان رفتار زبانی افراد و طبقه اجتماعی آن‌ها هم‌بستگی‌های قابل‌ملاحظه‌ای وجود دارد. یعنی افراد وابسته به یک طبقه اجتماعی، که ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی مشابهی دارند، از نظر رفتار زبانی نیز تشابه بیشتری به یک‌دیگر نشان می‌دهند (همان: ۱۴۸).

افراد بالای طبقات اجتماع نسبت به زبان خود و واژه‌ها و اصطلاحاتی که به‌کار می‌برند توجه بیشتری نشان می‌دهند و اشتباهات یا الفاظ ممنوع کم‌تر بر زبان آنان جاری می‌شود. در رفتار زبانی طبقات بالا در یک جامعه زبانی ویژگی‌ها و الگوهایی که اعتبار اجتماعی بیشتری دارند به نسبت بیشتری به‌کار گرفته می‌شوند؛ در حالی که ویژگی‌ها و الگوهای زبانی غیرمعتبر یا کم‌ارزش در رفتار زبانی طبقات پایین‌تر جامعه قابل‌مشاهده‌تر است (همان: ۱۵۰).

طبقات گوناگون اجتماعی و شغلی، به‌ویژه در طبقات بالای جامعه، سعی دارند که الفاظ

و واژه‌هایی که در زبان به کار می‌برند حفظ شود یا اندک تفاوتی داشته باشد یا پس از عمومی شدن واژه‌های جدیدتری در زبان به کار ببرند. «اعضای همه طبقات اجتماعی به خودمحموری گرایش دارند، زیرا افراد هر طبقه‌ای طبقات دیگر را پست‌تر از طبقه خود می‌دانند» (کوئن، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی داستان‌های کوتاه جمال‌زاده است. روش پژوهش توصیفی است و نتایج با استفاده از روش تحلیل محتوا و سندکاوی بررسی شده است.

۲. سبک جمال‌زاده

جمال‌زاده با انتخاب سبک ساده‌نویسی و استفاده از الفاظ، عبارت‌ها، و اصطلاحات عامیانه به ادبیات مردم کم‌سواد و طبقات متوسط و پایین جامعه بیش‌تر توجه می‌کند و برخلاف نویسندگان دوران‌های گذشته، که به شرح حال بزرگان یا موضوعات دور از واقعیت می‌پرداختند، به شرح حال مردم فرودست جامعه، حرفه و شغل، طبقه اجتماعی، تحصیلات، و سایر ویژگی‌های آنان توجه نشان می‌دهد و سعی دارد زبان آنان و واژه‌ها و اصطلاحات آنان را متناسب با ویژگی‌های شخصیت‌ها به کار ببرد:

طرز حرف‌زدن هر شخصیتی باید شبیه حرف‌زدن امثال او در زندگی واقعی باشد؛ از این رو، انتظار دارند طرز حرف‌زدن کاسب و کارمند و استاد دانشگاه از هر لحاظ همان قدر با هم فرق داشته باشد که در زندگی واقعی فرق دارد (ایرانی، ۱۳۸۰: ۳۴۸).

او کوشیده است حقیقت‌مانندی شخصیت‌ها را بیش‌تر نشان دهد و موضوع و مضمون داستان‌هایش را بیش‌تر به واقع‌گرایی نزدیک کند؛ به گونه‌ای که از زبان، الفاظ، عبارت‌ها، و اصطلاحات مورد استفاده می‌توان به شغل، تحصیلات، یا مذهب آنان پی برد؛ زیرا او متوجه شده است: «مهم‌ترین عاملی که شخصیت‌های داستان را واقعی جلوه می‌دهد سازگاری صحبت‌های آن‌ها با ویژگی‌های شخصیتی آن‌هاست» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۴۶۵).

جمال‌زاده از راه توجه آگاهانه و هدف‌مند به همین ویژگی‌های شخصیتی داستان‌ها توانست داستان‌های واقع‌گرا پدید آورد و تأثیری شگرف در ادبیات ایران بگذارد.

محمدعلی جمال‌زاده نخستین نویسنده ایرانی است که با قصد و نیت آگاهانه، صنعت داستان‌نویسی اروپایی را به کار گرفت و اولین داستان‌های کوتاه واقع‌گرا را پدید آورد. او آدم‌های کاریکاتوری دهخدا را تا حد تیپ‌های داستانی ارتقا داد (الشکری، ۱۳۸۶: ۱۵).

۳. زاویه دید در داستان‌های جمال‌زاده

جمال‌زاده می‌خواهد انتقادات خود را از جامعه بهتر طرح کند؛ به همین علت آگاهانه و هدف‌دار، بسیاری از داستان‌ها را از زاویه دید درونی (اول شخص مفرد) روایت می‌کند. او با انتخاب این نوع زاویه دید در پی جهت‌دادن به داستان‌هاست تا بتواند خواسته خود را القا یا بیان کند.

حوادث حول محور او می‌گردند و خواننده از طریق دیدگاه و نگرش خاص او پی به حقایق می‌برد. او همچون سایر انسان‌ها از خطا مصون نیست و خواننده باید آگاهانه نسبت به صحت و سقم گفته‌های او واکنش نشان دهد (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۸۳).

البته این روایت‌گونگی در داستان‌های او از نظر بعضی صاحب‌نظران چندان پسندیده نیست.

اگر استفاده افراطی از عنصر «روایت» و تک‌صدایی در زاویه دید به‌کاررفته در داستان‌های او نبود، بدون شک یکی از ستارگان داستان‌نویسی فارسی به‌شمار می‌رفت (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۰: ۸).

۴. درست‌نویسی از نگاه جمال‌زاده

جمال‌زاده خود در مورد املا و درست‌نویسی نظری دارد که بیان‌کننده گرایش نسبی او به ادبیات کلاسیک است و این نکته در زبان تیپ‌های شخصیتی داستان‌هایش تأثیرگذار بوده است و همین دیدگاه باعث شده در جاهایی که زبان افراد کلمات شکسته عامیانه باشد از آوردن آن خودداری کند:

اما درباره املا معتقدم که املا باید صحیح و درست باشد. خواندن نوشته‌ای با املا عامیانه حتی برای مردم کم‌سواد هم، چه‌بسا دشوارتر است تا خواندن همان نوشته با املا معمولی که چشم‌ها و اذهان بدان خو گرفته و با آن آشنا شده است (جمال‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۷۶).

۵. تحلیل زبان شخصیت‌ها

در داستان «فارسی شکر است» رمضان این چنین توصیف شده است: جوان، ساده، کلاه نمدی بر سر: «جوانک کلاه‌نمدی بدبختی را پرت کردند توی محبس و باز در بسته شد»، قبای چرکین در بر: «چشم را با دامن قبای چرکین پاک کرده»، نوکر (جمال‌زاده، ۱۳۸۶ الف:

۳۳)، بیچاره: «پابرچین پابرچین به طرف آقا شیخ رفته ... با صدایی لرزان گفت»، بی‌سواد: «تنها کلمه کاظمی دستگیرش شده بود» (همان: ۳۴)، ترسو: «... زهره‌اش از هول و هراس آب می‌شود» (همان: ۳۶). رمضان، هنگام سخن گفتن با شیخ، از آیه «والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس» چنین تصور می‌کند که شیخ اسم او را کاظم می‌داند (همان: ۳۴)؛ چون سابقاً نوکر بوده است در خطاب به شیخ از لفظ نوکر استفاده می‌کند که ناشی از طبقه اجتماعی اوست: «نه جناب، اسم نوکرتان کاظم نیست رمضان است» (همان)، و طبقه اجتماعی و فرودستی خود و برتری و فرادستی شیخ را هم در سخن خود نشان می‌دهد. در جواب جوان فرنگی مآب هم گونه‌زبانی او ویژه طبقه اجتماعی‌اش است و فرنگی‌مآب را آقا و خود را خانه‌زاد می‌خواند: «نه آقا، خانه‌زاد شما رعیت نیست، همین بیست‌قدمی گمرک‌خانه شاگرد قهوه‌چی هستم!» (همان: ۳۹).

در داستان «خاک حاصل خیز» ملای شاعر هنگام ورود به خانه‌ی راوی برای معرفی خود از زبان متناسب طبقه اجتماعی خود استفاده می‌کند:

این اقل اهل علم و احقر خدام شریعت مطهره ... با وجود انواع و اقسام اختلال احوال و وفور اشغال و هجوم هموم و جریان لانه‌پایه له عوارض و اسقام به دعوت و اصرار و ابرام جمعی از اهل فضل و ایمان به قصد و نیت ترویج حقایق دینی و امر به معروف و نهی از منکر بدین دیار ... آمده‌ام (همان: ۱۳۲).

در ادامه واژه‌ها و اصطلاحات دیگری هم به‌کار می‌برد که برای جلوگیری از طولانی‌شدن، فقط بعضی واژه‌ها یا اصطلاحات را می‌آوریم: «این ذره کم‌ترین محتاج‌الی الغفران رب‌الکریم، قرون سالفه، عصری از اعصار و مصری از امصار، انوار ساطعه، مسقط‌الرأس داعی» (همان: ۱۳۴). در معرفی خود در حکم شاعر، متناسب طبقه‌ی آخوندها سخن می‌گوید: «هرچند که احقر خدام شریعت هستم ... اما عموماً شهرتم را در شاعری دانسته‌اند» (همان: ۱۳۶).

شغل افراد نیز باعث می‌شود تا در زبان خود اصطلاحات، واژه‌ها، کنایات، یا حتی ضرب‌المثل‌های مرتبط با آن را به‌کار ببرند.

هر حرفه‌ای مجموعه اصطلاحات خاص خود را داراست؛ این قبیل اصطلاحات حرفه‌ای و واژه‌های عامیانه دارای ویژگی‌های مشترکی هستند و فقط توسط بخشی از مردم به‌کار برده می‌شوند (فالک، ۱۳۷۲: ۱۰۶).

گاهی افراد در به‌کاربردن بعضی واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی تعمد دارند که گاهی

برای حفظ اسرار کاری است و گاهی برای بالابردن درجه اعتبار شغلی خود است تا دیگران به آسانی به رمز و راز کاری آنان دست پیدا نکنند.

گاهی افراد بر اساس شغل و تجارب قبلی خود درباره رویدادها داوری می‌کنند و شغلشان در زبان آنان، واژه‌ها، و اصطلاحاتی که به کار می‌برند تأثیر می‌گذارد.

تجارب معمولی و روزمره نشان می‌دهد که مشاغل مختلف آثار مختلفی بر طبیعت شخص به جای می‌گذارد؛ هنرپیشه، بزرگ‌ر، روحانی، سرباز، خلاصه همه در گفتار خود حرفه خود را منعکس می‌کنند (یونسی، ۱۳۸۲: ۳۶۰).

شغل افراد در برداشت از تصاویری که می‌بینند نیز تأثیر دارد و مطالب ذهنی آن‌ها وقتی به فعلیت برسد و به واژه تبدیل شود زبان شغل در آن کاربرد بسیار دارد.

یک سرباز اگر روی شن رد پای اسبی را ببیند، بی‌درنگ از اندیشه به اسب به تصور سلحشور و از این‌جا به تصور جنگ و غیره می‌رسد. برخلاف او یک دهقان از اندیشه به اسب به تصور خیش و کشت‌زار و غیره می‌رسد (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۶).

در داستان «رجل سیاسی» شیخ جعفر با شغل پنبه‌زنی که از آن هم خسته بوده است: «کارم حلاجی و پنبه‌زنی بود» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶ ب: ۴۵)، «از این شغل ... سیر شده بودم» (همان: ۴۶)، «با به‌کاربردن ضرب‌المثل «چندمرده حلاج است» (همان: ۸۶)، شغل خود را تداعی می‌کند. از دعا‌های زیادی مانند «خدا عمرت بدهد ... تو کیسه کردم» (همان: ۵۶) و «نصیحت‌های آب‌نکشیده» (همان: ۵۳) استفاده می‌شود. مثلاً مخبر برای جلب رضایت شیخ جعفر به حمایت از خاقان سخنانی می‌گوید که شیخ جعفر می‌گوید: «نفهمیدم چی گفت؟» و برای بیان این منظور از عبارت «آب‌نکشیده» استفاده می‌کند که مرتبط با شغل اوست. چون اگر بخواهند پشم یا پنبه‌ای به حلاج بسپارند، آن را می‌شویند و آب می‌کشند تا درست حلاجی شود و با کیسه حمل می‌شود.

در داستان «آتش زیر خاکستر» میرزا روح‌الله «پدر و مادرش همه در مالیه فردنویس^۱ و دفتردار بوده‌اند ... سه فرزند دارد ... در مالیه دفترنویس و دفتردار است» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۸۰).

میرزا فردنویس است. با قلم، کاغذ، دوات، قیچی، قلم‌دان، قدن، ليقه، آب اضافه‌کردن به جوهر و ... سروکار دارد و خانواده خود را با زبانی متناسب با شغل خود توصیف و تشبیه می‌کند.

من قلمم که هر روز باید توسری بخورم و کوتاه‌تر و خالی‌تر و زبون‌تر بشوم و هزار جور روسیاهی بکشم و زبان در کام صدایم درنیاید ... رحمت‌الله حکم قذزن را دارد که هجوم بلا و مصیبت پیشانی اش را مثل همین قذزن حجامت‌دار کرده است و هر قلم نحوست و ادباری را باید روی گرده او تند و تیز بکنند. عنایت ... مثل آب‌دوات‌کن، که به دوات آب می‌دهد، به گل‌های باغچه آب می‌رساند. سیامک قیچی قلم‌دان است و با زبان درازی که خدا به او داده به‌جز دریدن و بریدن و پاره‌کردن کار دیگری سرش نمی‌شود و ننه زبیده به‌منزله لقیه دوات است که وقتی رنگ و رمقی برایش باقی نمانده باز باید به زور آب هم که شده کار صاحب‌کار را راه بیندازد (همان: ۲۱۲).

در داستان «مرغ همسایه» خانم فردوس دبیر جغرافیاست؛ وقتی می‌خواهد در مورد خودش چیزی بگوید، از زبان ویژه شغل خود بهره می‌جوید که با توجه به علم جغرافیا، مواردی مانند مسافت، کوه، دریا، و جهت‌ها در آن نمایان است: «در عالم فکر و خیال به‌قدری در کوه‌ها، دره‌ها، دریاها، و لنگراندازی‌های جهات اربعه پرسه زده‌ام ... کف پایم پینه زده است» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶ ج: ۸۲).

تحصیلات نیز از مؤلفه‌های اثرگذار در زبان گویندگان است. چون تحصیلات رابطه مستقیمی با گنجینه لغات موجود در ذهن یک فرد دارد، در هنگام سخن‌گفتن درباره رویدادها و مسائل روزمره واژه‌ها و عبارت‌های بیش‌تری متناسب با زبان غالب یا رسمی جامعه به‌کار می‌برد.

در سطح یک جامعه زبانی، تفاوت‌های زبانی، که گاه کاملاً آشکار است، با میزان تحصیلات افراد ارتباط و هم‌بستگی قابل‌ملاحظه‌ای نشان می‌دهند؛ واژه‌هایی مانند «عذر»، «نسخه»، و «عکس» در گفتار گروه‌های کم‌سواد به صورت‌های «عرز»، «نخسه»، و «عسک» تلفظ می‌شوند (باطنی، ۱۳۵۴: ۱۹۸).

در داستان «آتش زیر خاکستر» میرزا روح‌الله «مردی است شکسته، ضعیف، و لاغر که پنجاه و چهار پنج سالی بیش‌تر از عمرش نگذشته، ولی خیلی پیرتر به‌نظر می‌آید» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۸۰).

میرزا، که مشاجره لفظی دو پسر را می‌بیند، هنگام دعا برای رهایی از این مشاجره کم‌سوادی و تنفر خود را در تلفظ اصطلاح «دیالکتیک» نشان می‌دهد: «... این مخلوق بیچاره را از شر 'دیالوگ تیک‌تیک' و از نحوست 'ارج و فر' محفوظ بدارد» (همان: ۲۱۸).

در داستان «درویش مومیایی»، درویش مومیایی، که اهل عرفان و فلسفه و در پی به‌دست‌آوردن جواب‌های منطقی و قانع‌کننده است، بعضی واژه‌ها و اصطلاحات ویژه

فلسفه را به کار می‌برد؛ مانند دور و تسلسل و حادث: «اگر من برای خدمت‌گزاری به تو خلق شده باشم و تو برای خدمت‌گزاری به زید و زید به عمرو، عمرو به خالد و خالد به بکر و همین‌طور الی یوم‌القیامه که آن وقت دور و تسلسل پیدا می‌شود و این هم که منطقی نیست» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ ب: ۱۲۶). و یا: «الم حادث است» (همان: ۱۲۸).

زبان مردان هم با زنان تفاوت‌هایی دارد و در جامعه‌های گوناگون و خرده‌فرهنگ‌ها جنسیت یکی از ابزارهای مهم تعیین کارکرد زبان است.

این تقسیم‌بندی در اثر فشارهای مختلف اجتماعی تقویت می‌گردد، یعنی افرادی که از رفتار زبانی نامتناسب استفاده می‌کنند ممکن است نظیر کارائیبی‌ها مورد تمسخر قرار گیرند یا حتی نظیر زولوها محکوم به مرگ شوند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۴).

این نوع بیش از لحاظ شدت و ضعف تفاوت دارد. فرهنگ و محیطی که مرد یا زن در آن پرورش یافته است در زبان جنسیتی آنان تأثیر دارد و بسته به مرد یا زن بودن واژه‌های تابو برای آنان تعریف می‌شود؛ به همین علت کارکرد زبانی زن و مرد تاحدی متفاوت است.

به‌کارگیری بعضی از انواع زبان برای یک جنس از نظر اجتماعی ممنوع است؛ حتی می‌توان گفت جنبه تابو دارد و این ممنوعیت معمولاً مشمول زنان است (نرسیسیانس، ۱۳۸۳: ۱۰۰).

گاهی تفاوت جنسیتی زبان ناشی از برتری‌جویی در برابر طرف مقابل است که در زبان هم خود را نشان می‌دهد.

یکی از فرودست‌انگاری زبانی زنان اشاره دائمی به وجود صفات منفی در آنان و ایجاد این باور درون اجتماع و خود آنان است که ذاتاً واجد این صفات منفی هستند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۴).

کاربرد واژه‌ها و اصطلاحات زیر نشان‌دهنده تفاوت جنسیتی در زبان افراد است که گاهی فقط در مورد جنسیتی خاص به کار برده می‌شوند.

برو لای دست ننه‌ات: «اشاره به مردی دارد که هنوز پیوند خود را با دوران کودکی از دست نداده است» (همان: ۱۰۸)؛ پس‌انداختن: (به لحن تحقیر و توهین) زایدن؛ پی بخت خود رفتن: کنایه از ازدواج کردن، به خانه شوهر رفتن (همان: ۱۱۱)؛ خاله‌زنک: زن امل و بی‌سواد و عامی، و نیز مردی که خود را در کارهای به‌ظاهر زنانه دخالت دهد (همان: ۱۱۷)؛ سایه سر: کنایه از شوهر یا احیاناً پدر؛ مادر فولادزهر: کنایه از زن زشت و بدهیئت و معمولاً پیر؛ لعبت: نگاه جنسی به زن یا دختری که بسیار زیباست؛ متعلقه: کنایه از زن شخص

(همان: ۱۴۱)؛ مرمره جادو: (به لحن تحقیر) کنایه از زن پرگویی زبان‌باز، نظر به زن پرحرف، تفتین مادرزن، فتنه‌انگیز؛ آقایی کردن: بزرگواری کردن، فرمان‌روایی کردن (همان: ۱۵۰).
بعضی واژه‌ها و اصطلاحات فقط در مورد مردان به کار می‌رود؛ حتی از واژه مرد ساخته شده‌اند؛ مانند:

جوان‌مردی، نامردی، پای‌مردی، مردبودن، و مشتقات آن‌ها. این اصطلاحات به صورت نامتقارن در زبان فارسی وجود دارد؛ بدین معنی که معادل مؤنثی در مقابل آن‌ها ساخته نشده است. البته یک اصطلاح مهم نقیض در این مورد ترکیب «شیرزن» است که منشأ مذهبی دارد (علی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۹۴).

در داستان «عقد تمهیدی» زیور به همسرش فرامرز می‌گوید: «... حاضرم عقرب جراره را در بستر خود جا بدهم، ولی اسم هوو بدنم را می‌لرزاند» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۹۲).

در داستان «مرغ همسایه» خانم فردوس، در اعتراض به شعر و شاعری همسرش، از زبان ویژه خانم‌ها در امور خانه‌داری استفاده می‌کند: «با رباعی و مسمط که اتاق را نمی‌توان فرش کرد و با بهاریات و ملمعات کوکو و خاکینه نمی‌توان پخت ... شوهری که به پشمینه و کشکینه قانع باشد شوهر نمی‌شود» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶ ج: ۹۶).

در داستان «مرد اخلاق» غلامعلی به ازدواج با کلفت اربابش راضی نیست و چون اصرار ارباب خود را برای ازدواج با او می‌بیند، راه چاره برای او نمی‌ماند و از لفظی استفاده می‌کند که ناشی از مردبودن اوست: «گفتم: شاه‌رگم را ببرند، زیر بار دیوثی نخواهم رفت و از اتاق پریدم بیرون» (همان: ۱۹۸).

وقتی هم که می‌خواهد با او ازدواج کند، از واژه «گرفتن» استفاده می‌کند که جنسیت و فرادستی مردان از زبانش پیداست که نقش فاعلی بیش‌تر متوجه مردان است: «حاضر شده‌ام او را بگیرم» (همان).

باورها، اندیشه‌ها، و افکار در زبان تأثیر می‌گذارند و به صورت لفظ بر زبان جاری می‌شوند و زبان افراد مسلمان و غیرمسلمان و مذاهب گوناگون ویژه‌زبان‌های متفاوتی خواهند داشت. سوگندها، دعاها، امیدواری‌ها، نفرین‌ها، و موارد این‌چنین همه در زبان افراد و گروه‌ها خود را نشان داده است. مثلاً سوگند به امام زمان (ولی عصر) ویژه اهل تشیع است، چون اهل تسنن اعتقاد دارند هنوز امام زمان به دنیا نیامده است و هرچه سوگندها به نام اماکن مقدس محلی صورت گیرد یا افرادی که از لحاظ قداست در رتبه‌های پایین‌تری‌اند این تفاوت‌ها بیش‌تر خود را نشان خواهد داد.

در داستان «نیکوکاری» خدیجه در جواب‌هایی که به زن مدیر کل می‌دهد دین و مذهب خود را نشان می‌دهد که سال‌شمار او بر اساس یکی از اتفاقات مهم دینی و مذهبی است: «کنیز شماست، دست شما را می‌بوسد. این تاسوعا که بیاید درست نوزده سالش می‌شود». در مورد تلاش برای سلامتی دخترش می‌گوید: «نذر و نیازی نمانده که نکرده باشم، امام‌زاده‌ای نیست که دخیل نبسته باشم، و سقاخانه‌ای نمانده که شمع روشن نکرده باشم» (همان: ۲۸۵). هنگامی که زن مدیر کل سراغ پدر خانواده را می‌گیرد، خدیجه مادر خانواده جواب می‌دهد: «هرچه خاک اوست عمر شما باشد» (همان: ۲۸۶). در اصرار برای ماندن دخترش در درمان‌گاه نشان می‌دهد که مسلمان و شیعه است، چون واژه معصوم و پنج‌تن آل عبا ویژه زبان تشیع است: «هرچه خدا و پیغمبر و دوازده امام و چهارده معصوم و پنج‌تن آل عبا را واسطه قرار دادم به خرجشان نرفت ... رحم و مسلمانی از میان رفته است» (همان). در داستان «نوروز و عیدی خاله خداداد» حبیبه سلطان آهویی را که امام رضا (ع) ضامن آزادی او شده است در خواب می‌بیند. به شکرانه این خواب، الله اکبر می‌گوید و صلوات می‌فرستد که برگرفته از عقاید دینی و مذهبی اوست: «به سجده افتادم و الله اکبر الله اکبر گویان سجده شکر به جا آوردم. چشم‌هایم را بستم و تسبیح را به دست گرفتم و صد بار دیگر صلوات فرستادم» (همان: ۸۹). پس از انجام نذر می‌گوید: «چنان خود را به خدا و امام نزدیک دیدم که گویی فاصله‌ای در میان باقی نمانده بود» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۹۰).

در داستان «پینه‌دوز شیراز» عزیزالله پینه‌دوز برای اصول دین پنج اصل قائل است و سخن او از دوازده امام، که معیار سنجش اصول و فروع دین در نزد اوست، مذهب تشیع او را نشان می‌دهد: «همه دنیا می‌دانند اصول دین پنج است» (همان: ۲۳۸) و فروع دین را هفت فرع می‌داند: «شما این هفت‌تا را اگر با آن پنج‌تا جمع کنید می‌شود دوازده، به اسم دوازده امام که قربانشان می‌روم، بر منکرش لعنت الی یوم القیامه» (همان: ۲۳۹).

بیش‌تر آدم‌های مسن سعی دارند واژه‌ها، اصطلاحات، و شوخی‌های مؤدبانه‌تری به کار برند و جوانان نیز واژه‌ها و اصطلاحاتی به کار می‌برند که در بین خود آنان معنای متفاوتی از کل جامعه دارد.

هر گروه سنی ممکن است از اصطلاحات ویژه‌ای استفاده کند که در گروه‌های سنین دیگر یا اساساً کاربردی نداشته باشد یا بسامد نسبی آن‌ها کم‌تر باشد. به‌عنوان مثال در میان گروه‌های سنی زیر بیست‌سال فارسی‌زبان اصطلاحاتی مانند 'خالی بستن'، 'حال‌گیری'، و 'میخ‌شدن' با بسامد بالایی به کار می‌رود و در درجات سنی بالاتر یا به کار نمی‌رود یا کاربرد کم‌تری دارد (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۷۸-۱۷۹).

در داستان «عروسی داریم و عروسی» حمزه جوان است و می‌خواهد همسری برگزیند متناسب سنش؛ از این‌رو بیش‌تر به زیبایی دختران و ظاهر آنان توجه می‌کند: «همه از لحاظ زیبایی قرص خورشید و ماه شب چهارده بودند و پنجه آفتاب به قوزک پایشان نمی‌رسد» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۲۵).

در داستان «خیرخواهی محض» حاجی آقا، که ۷۸ ساله است، مدتی پسر و عروسش را ندیده است. وقتی به سراغ او می‌آیند، متناسب سن خود از آنان گله‌مند می‌شود: «فکر کرده بودم که مرا در عالم خیال کفن و دفن کرده و به خاک سپرده‌اید» (همان: ۱۱۵)؛ و گله‌مندی خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: «ما پیر و فرتوت‌ها برای همین خوبیم که وقتی کار شما جوان‌ها گره می‌خورد، به سراغمان می‌آیید. حاجی آقا به فکر آن است که با مرگ ثروتش هدر خواهد رفت» (همان). به پسر و عروسش می‌گوید: «با چهار چشم ساعت و دقیقه‌شماری می‌کنند که ما جان به عزرائیل بدهیم و این صد دینار و سه شاهی حاصل یک عمر خون‌دل‌خوردن ما به آن‌ها برسد» (همان: ۱۱۶). در جواب تشکر پسر و عروس، می‌گوید: «خوب می‌دانم منتظرید بوی الرحمان بلند شود تا به جان این یک شاهی و صد دیناری بیفتید» (همان: ۱۱۹).

محیطی که فرد در آن رشد کرده و تربیت شده است در زبان او تأثیر می‌گذارد. برخی واژه‌ها و اصطلاحات مخصوص یک منطقه است. مثلاً مردمانی که شتر در منطقه آنان پرورش نیافته است برای نامیدن آن همان واژه شتر را در زبان به‌کار می‌برند، ولی عرب برای شتر در هر سال یک اسم انتخاب می‌کند و در مناطقی که دام‌داری رواج دارد، هر نوع دام در هر مرحله از رشد اسم ویژه‌ای دارد که فقط مردمان همان منطقه معنای آن را می‌دانند.

وسعت و محدودیت هر زبان در پیوند با شرایط محیط زندگی شکل گرفته و متأثر از آن است. مثلاً در امریکای جنوبی، در مرز کشورهای بولیوی و پرو، سرخ‌پوستانی با نام 'ایمارا' به‌سر می‌برند که متجاوز از دویست نام برای سیب‌زمینی دارند. همچنین اسکیموهایی که در قطب شمال روی برف زندگی می‌کنند ... برای ماده سفیدی که در سرمای زمستان از آسمان می‌آید ... نام‌های متعددی دارند که هر یک حالت ویژه‌ای از برف را می‌رساند. مثل برف نرم در حال آمدن به زمین، برف خشکی که باد به اطراف می‌پراکند، برف رونده، برف پودر شده، برف خیس فشرده شده، و چند نام دیگر برای حالات متفاوت برف (ثریا، ۱۳۸۴: ۱۹).

در داستان «باج سبیل» محیطی که داستان در آن اتفاق افتاده اصفهان است. میرپنج از عبارت «مرا از پاشنه درمی‌آوری» استفاده می‌کند که اصفهانی‌بودن او را نشان می‌دهد:

«مردکه، با این پرگویی‌ها و چانه‌جنباندن‌ها داری مرا از پاشنه درمی‌آوری» (همان: ۲۰۰)، که نویسنده مطلب فوق را در پاورقی همان صفحه به معنی از کوره به‌دربردن، توضیح داده است.

در داستان «آخوند داریم و آخوند» مولانا، در حمایت از مردم اصفهان و زرنگی و مهارت آن‌ها در کسب و کار، واژه‌هایی به کار می‌برد که اصفهانی‌بودن در گفتارش پیداست:

ما اصفهانی‌ها، مثل منارجم‌جممان، اگر یک عمر هم بلرزیم، باز همیشه سر جای خودمان سفت و قرص ایستاده‌ایم و ... به صورت خربزه‌گرگابی و گز مغزیسته به خوردشان می‌دهیم (جمال‌زاده، ۱۳۴۰: ۱۲۰).

قدرت فرد بر اثر عوامل گوناگونی به دست می‌آید. گاهی ناشی از آداب و رسوم، شرع، سازمان، یا اقتصاد و سیاست است و گاهی هم ناشی از ترکیبی از چند عامل است. هرچیزی که انسان را به انجام‌دادن کاری و یا به ترس از چیزی، چه به علت فیزیکی یا علل دیگر، وادار کند نوعی قدرت است.

منظور جامعه‌شناسان از قدرت این است که یک فرد قدرت [توانایی] آن را دارد که اراده‌اش را بر شخص یا اشخاص دیگر تحمیل کند. در نتیجه می‌تواند از طریق رفتار دیگران را تحت فرمان خود آورد (کوئن، ۱۳۸۴: ۲۹۹).

اعمال قدرت علل بسیاری دارد و به شیوه‌های گوناگونی خود را نشان می‌دهد:

مردم نیازها و امیالی دارند. کسانی که می‌توانند آن‌ها را برآورده سازند قدرتی بالقوه دارند. چون نیازها و امیال بسیار گوناگون‌اند، بنابراین ابزار و اهرم‌های قدرت بسیار متفاوتی هست، اما در میان آن‌ها خشونت، ثروت، و علم ابزار اصلی‌اند. دانایی بهترین نوع قدرت است (تافلر، ۱۳۷۴: ۷۱۴).

زبان هم یکی از ابزارهای بیان قدرت است و در واژه‌ها یا اصطلاحات و یا چگونگی بیان افراد در مقابل هم‌دیگر خود را نشان می‌دهد.

زبان نیز یکی از حیطه‌های نزاع است، زیرا گروه‌های اجتماعی می‌کوشند با کنترل زبان اعمال قدرت کنند و در این نزاع کنترل زبانی پاداشی برای گروه‌های فرادستی است که زبان را تحت کنترل خود می‌گیرند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۲۳).

در داستان «باج سبیل» میرپنج صاحب‌منصب است، قدرت سازمانی دارد و با بازاریان از جنبه قدرت صحبت می‌کند. به شاگرد بقال می‌گوید: «خفقان بگیر» و بقال، که از خربزه

تعریف می‌کند، او را این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد: «فضولی موقوف ... لایق ریشتمرد که چقدر پرت و پلا به قالب می‌زنی ... آخر خفه شو» (جمال‌زاده، ۱۳۸۵ الف: ۱۹۰). در پی دخالت مولانا، یکی دیگر از شخصیت‌ها، او را از جنبه قدرت تهدید می‌کند: «می‌دهم جابه‌جا ریشتم را بتراشند و سرت را ماست بمالند و در گوشه خلای مسجد مجاور حبست کنند» (همان: ۲۰۷).

بقال را هم به علت منصب خود تهدید به تنبیه می‌کند: «حق‌تان است که تا کمرتان را زیر چوب و فلک له کنند تا یک مثقالی ادب و آدمیت یاد بگیرید و حرف دهانتان را بفهمید» (همان: ۱۹۲).

در داستان «قیصر و ایلچی» وقتی قیصر از ایلچی می‌خواهد تا بدون ملاحظه سخنان مردم و نقدهای خود را در موردش بگوید شیوه سخن او نشان از قدرت او دارد: «مطمئن باش که مشمول عواطف ما خواهی بود ... امر خواهیم داد که به طور دوستانه با تو رفتار نمایند ... رفتارت و گفتارت مورد پسند ما واقع گردیده است» (جمال‌زاده، ۱۳۴۰: ۲۵).

۶. نتیجه‌گیری

۱۴۴ شخصیت در ۶۶ داستان کوتاه جمال‌زاده از هشت کتاب انتخاب شده است و مواردی که متناسب با عوامل غیرزبانی مرتبط با زبان شخصیت‌ها بوده انتخاب و مشخص شده است که ۱۳۱ شخصیت حداقل تأثیر یک متغیر را در زبان خود نشان داده‌اند. سپس کارکرد زبانی هر شخصیت در ارتباط با هشت متغیر، یعنی ارتباط زبان با طبقه اجتماعی، تحصیلات، حرفه یا شغل، جنسیت، دین و مذهب، سن، محیط، و مناسبات قدرت، تجزیه و تحلیل شده است. همچنین نمودار استفاده شخصیت‌ها از متغیرها در هر داستان رسم شده است.

زبان طبقات اجتماعی و واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با آنان، که نویسنده برای شخصیت‌های هر داستان برمی‌گزیند و به کارگیری زبان منطبق با ویژگی‌های آنان، نشان‌دهنده میزان ارتباط نویسنده و شناخت او از جامعه خویش است.

ارتباط کارکردهای زبانی با شخصیت افراد از دیرباز مورد توجه بوده است، اما به کارگیری آن در زبان نوشتاری و فضای داستان‌ها به گونه‌ای هدف‌مند، که بیان‌گر ویژگی‌های افراد باشد و بتوان با توجه به زبان شخصیت‌ها به آن ویژگی‌ها پی برد، به دست جمال‌زاده شروع شده است. هرچند از لحاظ کاربرد زبان عامیانه، قبلاً هم به آن توجه شده

۷۰ رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی ...

بود و خود جمال‌زاده هم از روش بینابین قصه و داستان نو بهره برده است و حلقه پیوند سبک قدیم و نو در داستان‌نویسی است.

الف) از مجموع ۶۶ داستان کوتاه، در ۵۶ داستان، شخصیت‌ها از متغیرها و عوامل غیرزبانی، مانند طبقه اجتماعی، شغل، تحصیلات، جنسیت، و امثال آن، که با کارکردهای زبانی در ارتباط است استفاده کرده‌اند (جدول ۱). به جز یک داستان او، که تکراری است، ۹ داستان دیگر را یا راوی توصیف کرده است و به سبک قصه‌های قدیمی است یا شخصیت‌ها خیالی‌اند.

جدول ۱. مجموع ۶۶ داستان کوتاه جمال‌زاده

نام کتاب	تعداد داستان کوتاه	داستان‌های قابل پژوهش	تعداد شخصیت‌ها در داستان‌ها	تعداد شخصیت‌های توصیفی	شخصیت‌هایی که حداقل یک متغیر را به کار برده‌اند
یکی بود یکی نبود	۶	۶	۱۳	۱۳	۱۳ (۱۰۰٪)
شاهکار	۶	۴	۷	۵	۷ (۱۰۰٪)
تلخ و شیرین	۷	۵	۱۹	۱۶	۱۷ (۸۹/۴۷٪)
کهنه و نو	۸	۸	۲۳	۲۰	۲۳ (۱۰۰٪)
غیر از خدا هیچ‌کس نبود	۷	۷	۱۲	۱۰	۱۲ (۱۰۰٪)
آسمان و ریسمان	۱۵	۱۱	۳۲	۲۵	۲۷ (۸۴/۳۷٪)
قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار	۱۲	۱۱	۲۵	۲۲	۲۲ (۸۸/۲۲٪)
قصه ما به سر رسید	۵	۴	۱۳	۱۱	۱۰ (۷۶/۹۲٪)
جمع	۶۶	۵۶	۱۴۴	۱۲۲ (۸۴/۷۲٪)	۱۳۱ (۹۰/۹۷٪)

ب) از مجموع ۱۴۴ شخصیت در داستان‌ها، ۱۲۲ شخصیت در داستان توصیف شده است (۸۴/۷۲٪) و راوی هم در نوزده داستان شخصیت اصلی است که در پانزده داستان توصیف نشده است و هفت مورد آن مربوط به شخصیت‌های دیگر داستان‌هاست (جدول ۱). این نشان‌دهنده بیان ویژگی‌های بیش‌تر شخصیت‌ها به سبک قصه‌های قدیمی است که در ابتدا توصیف می‌شود.

ج) ۱۳۱ شخصیت (۹۰/۹۷٪)، حداقل یکی از متغیرها را در ارتباط با زبان به کار برده‌اند و این نشان‌دهنده نزدیکی به سبک داستان‌های نو است (جدول ۱).

د) شخصیت‌ها متغیرهای طبقه اجتماعی و دین و مذهب را هرکدام در ۳۹ داستان به‌کار برده‌اند که از لحاظ استفاده در داستان بالاترین کاربرد را داشته است و بیش‌ترین استفاده از متغیر دین و مذهب با ۶۴ شخصیت است و متغیر شغل با ۵۷ شخصیت در رتبه دوم قرار دارد (جدول ۲).

جدول ۲. کاربرد متغیرها در داستان‌های جمال‌زاده

تعداد شخصیت	متغیرها	نام کتاب	کل شخصیت‌ها = ۱۴۴		۱۴	۲۵	۴۲	۱۲	۴۴	۱۵	۷	۱۰	۱۰
			کل داستان‌ها = ۶۶	کل داستان‌ها = ۶۶									
۱۰	یکی بود یکی نبود		۵۴	۳۹ (۵۹/۰۹٪)	۶	۸	۹	۴	۱۰	۷	۰	۱۰	طبقه اجتماعی
۷	شاه‌کار		۵۷	۳۳ (۵۰٪)	۷	۹	۷	۷	۱۱	۸	۱	۷	شغل
۷	تاریخ و شیرین		۵۴	۳۳ (۵۰٪)	۶	۴	۱۳	۵	۷	۸	۴	۷	تحصیلات
۱	کهنه و نو		۲۰	۱۴ (۲۱/۲۱٪)	۲	۶	۶	۰	۳	۰	۲	۱	جنسیت
۱	غیر از خدا هیچ‌کس نبود		۱۴	۱۰ (۱۵/۱۵٪)	۱	۴	۳	۰	۴	۱	۰	۱	تابو
۸	آسمان و زمین		۶۴	۳۹ (۵۹/۰۹٪)	۳	۱۱	۱۸	۴	۸	۶	۶	۸	دین و مذهب
۲	داستان‌ها و ریسمان		۱۱	۹ (۱۳/۶۳٪)	۰	۴	۲	۰	۱	۲	۰	۲	سن
۳	قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار		۲۷	۱۸ (۲۷/۲۷٪)	۳	۵	۴	۲	۴	۳	۳	۳	محیط
۰	قصه‌ها به سر رسیده		۱۴	۱۱ (۱۱/۶۶٪)	۱	۲	۲	۲	۳	۳	۱	۰	قدرت
	داستان از متغیرها استفاده کرده‌اند												

طبقه آخوندها و آخوندماها و یا کسانی مانند حاجی‌ها، ملاها، یا کربلایی‌ها که در رعایت مسائل دینی و مذهبی، اخلاقی، و اجتماعی از آنان بیش‌تر انتظار می‌رود و نیز کارمندان در درجه دوم، بیش‌تر، در حکم شخصیت در داستان‌ها قرار گرفته‌اند و این اهمیت نقش روحانیان و کارمندان را در داستان‌های جمال‌زاده و توان‌مندی او را در به‌کارگیری زبان متناسب با ویژگی‌های آنان نشان می‌دهد.

از لحاظ ارتباط زبان با شغل افراد، کارمند و معلم با ۲۲ نفر بیش‌ترین تعداد را دارند؛ سپس تاجران و بازاریان و کاسب‌ها ۱۶ نفر، نوکر و مستخدم ۴ نفر، زنان خانه‌دار ۳ نفر، و

بقیه شغل‌ها از قبیل نخست‌وزیر، پستچی، و کشاورز یک نفرند و لفظ کارگر را اصلاً به‌کار نبرده است.

از لحاظ رابطه کارکرد زبان با تحصیلات، ۱۱ نفر تحصیلات عالی دارند؛ مانند دکتر، پروفیسور، لیسانس حقوق، و مانند آن‌ها؛ ۳۴ نفر عنوان باسواد را دارند که بیش‌تر از همه کارمندان‌اند و ۹ نفر متناسب با بی‌سوادی خود از واژه‌ها و اصطلاحات بهره‌برده‌اند. این تحصیلات عالی و تعداد کم بی‌سوادان در داستان‌های او برای جامعه دوران مشروطیت چندان متناسب نیست. ۹ نفر از شخصیت‌ها زن و ۱۳۵ نفر مردند و زنان بیش‌تر خانه‌دار و بی‌سوادند.

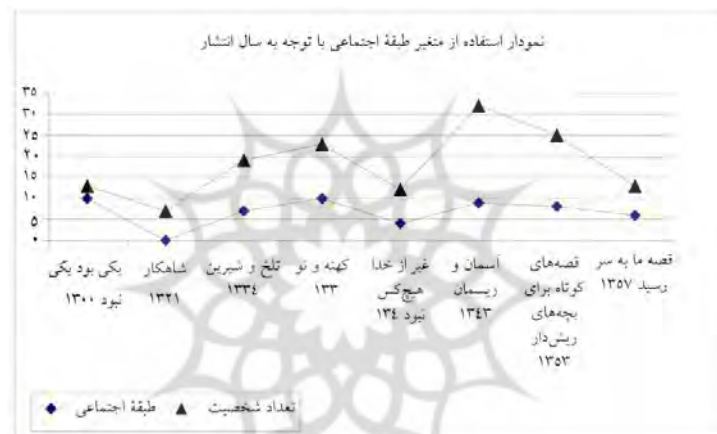
جمال‌زاده با بهره‌گیری از عوامل غیرزبانی در زبان شخصیت‌ها علاوه بر این‌که آغازگر این اسلوب داستانی است، که تأثیر آن در غنای ادبیات معاصر انکارناپذیر است، درک هرچه بیش‌تر از جامعه و طبقات اجتماعی آن و نشان‌دادن آداب و رسوم و اندیشه افراد را موجب شده است. وی بسیاری مشاغل دوران داستان‌هایش را معرفی کرده است که بیش‌تر این مشاغل برای خواننده، به‌ویژه خوانندگان هم‌دوره انتشار داستان‌هایش، ملموس و قابل فهم بوده است و بر شیرینی و جذابیت داستان‌هایش افزوده است؛ داستان‌های او، به‌ویژه داستان‌های اولیه، مجموعه‌ای از فرهنگ مردم، سیاست، اقتصاد، و سایر عوامل اجتماعی را در خود نهفته دارد که با انطباق آن با شخصیت‌ها به‌خوبی بسیاری از آن عوامل قابل درک خواهد بود.

جمال‌زاده از جامعه‌ای مذهبی برخاسته و با طبقه روحانیان و زبان آن‌ها آشنا بوده است و در جریان مبارزات خود، در دوران مشروطیت، با انسان‌های مذهبی سروکار داشته است؛ به همین علت در بیش‌تر داستان‌های کوتاه جمال‌زاده، حضور چهره‌هایی که با مسائل دینی و شرعی سروکار دارند پررنگ است و با بیان رفتارهایی که از آنان در نزد مردم انتظار نمی‌رود به ایجاد طنز پرداخته است و سخنان انتقادآمیز او بیش‌تر متوجه آخوندان یا آخوندهای بی‌سواد است. در داستان‌های کوتاه خود هر جا از ملا، آخوند، یا شیخ ریاکار نام می‌برد و همچنین فرنگی‌مآب و جوان صاف و صادق، احساسات خود را در توصیف آنان نشان می‌دهد و نمونه آن در داستان «فارسی شکر است» آشکار است.

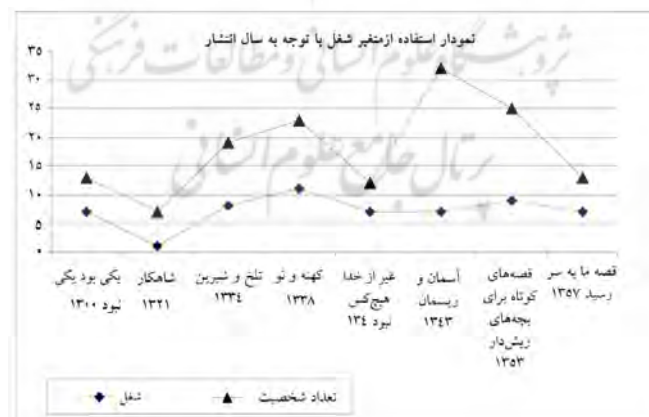
نویسنده در به‌کاربردن بعضی واژه‌ها و اصطلاحات تأثیرپذیری خود را از زبان فرنگی، به‌ویژه زبان فرانسوی، نشان داده است. شرایط و اوضاع سیاسی دوران نویسنده در زبان شخصیت‌های داستان‌ها مؤثر بوده است.

بیش‌تر اوقات فرادستی مردان و فرودستی زنان در زبان شخصیت‌هایش پیداست. گاهی واژه‌هایی در زبان شخصیت‌ها به کار می‌برد که با توجه به شرایطی که در آن قرار دارند حالت تابو دارد.

نوعی نشانه‌های «سنت‌شکنی ادبیات مؤدب» در داستان‌هایش دیده می‌شود که مربوط به همین موارد تابو است. به طور اجمال، جمال‌زاده، در گزینش زبان تیپ‌های داستان‌هایش، نه کاملاً از گذشته بریده است و نه کاملاً به داستان‌نویسی معاصر روی آورده است. در مورد انطباق زبان شخصیت‌ها با عوامل غیرزبانی مرتبط با ویژگی‌های آنان، به‌جز چند مورد، بقیه موارد متناسب بوده است.

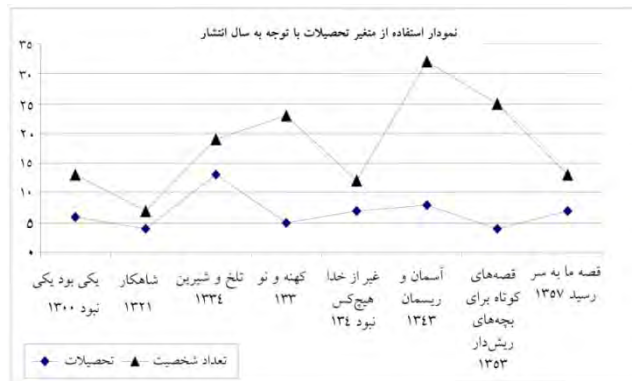


نمودار ۱. استفاده از متغیر طبقه اجتماعی با توجه به سال انتشار

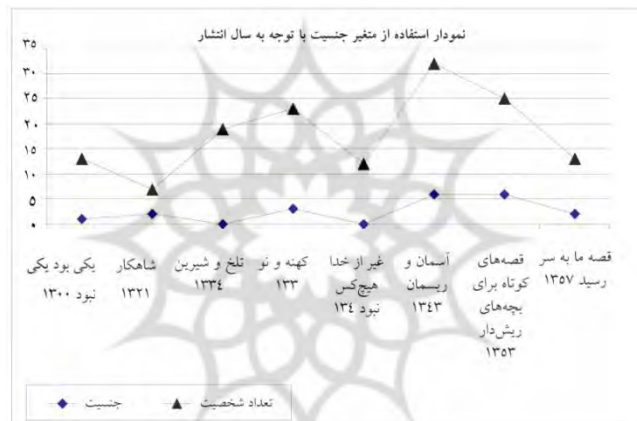


نمودار ۲. استفاده از متغیر شغل با توجه به سال انتشار

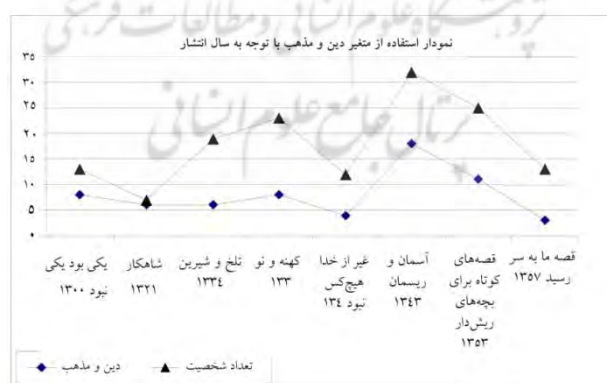
۷۴ رابطه کارکردهای زبانی با تیپ‌های شخصیتی ...



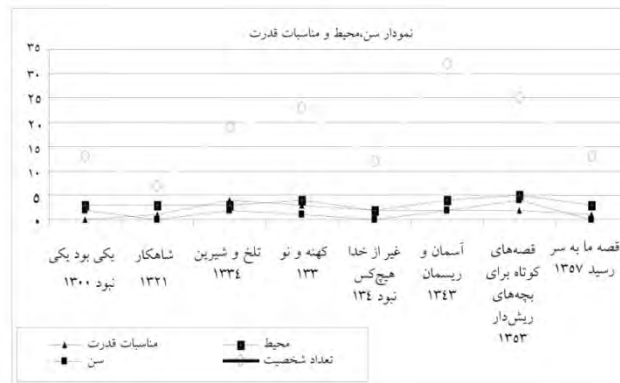
نمودار ۳. استفاده از متغیر تحصیلات با توجه به سال انتشار



نمودار ۴. استفاده از متغیر جنسیت با توجه به سال انتشار



نمودار ۵. استفاده از متغیر دین و مذهب با توجه به سال انتشار



نمودار ۶. سن، محیط، و مناسبات قدرت

پی‌نوشت

۱. منشی و دبیر مکاتبات در امور اداری است، که البته این‌جا بیش‌تر حساب دخل و خرج و مسائل مالی را ثبت می‌کرده است.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۸۴). *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- ایرانی، ناصر (۱۳۸۰). *هنر رمان*، تهران: آبانگاه.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۴). *چهارگفتار درباره زبان*، تهران: آگاه.
- پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۲). *نقد و تحلیل گزیده داستان‌های سیدمحمدعلی جمال‌زاده*، تهران: روزگار.
- پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام‌نو.
- تافلر، الوین (۱۳۷۴). *جایجایی در قدرت: دانایی و ثروت و خشونت در آستانه قرن بیست‌ویکم*، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران: سیمرغ.
- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی: درآمدی بر زبان و جامعه*، ترجمه محمد طباطبایی، تهران: آگاه.
- ثریا، مهدی (۱۳۸۴). *فرهنگ و شخصیت، با نگاهی بر فرهنگ و شخصیت خودمان*، تهران: قصیده‌سرا.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۴۰). *غیر از خدا هیچ‌کس نبود*، تهران: کانون معرفت.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۷۸). *قصه‌نویسی، به کوشش علی دهباشی*، تهران: سخن، شهاب‌ناقب.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵ الف). *تلخ و شیرین، به کوشش علی دهباشی*، تهران: سخن.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۵ ب). *قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار، به کوشش علی دهباشی*، تهران: سخن.

- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶ الف). یکی بود یکی نبود، تهران: سخن.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶ ب). آسمان و ریسمان، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- جمال‌زاده، سیدمحمدعلی (۱۳۸۶ ج). قصه ما به سر رسید، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- الشکری، فدوی (۱۳۸۶). واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر ایران، تهران: نگاه.
- علی نژاد، بتول (۱۳۸۴). «مبانی شناختی جنس در زبان فارسی»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، ش ۱۷، پیاپی ۱۴.
- فالک، جولیا اس. (۱۳۷۲). زبان‌شناسی و زبان، بررسی مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی، ترجمه خسرو غلامعلی‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۴). درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا.
- گلشیری، احمد (مترجم) (۱۳۷۱). داستان و نقد داستان، تهران: نگاه.
- مدرسی، یحیی (۱۳۸۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مهدی‌پور عمرانی، روح‌الله (۱۳۸۰). آتش زیر خاکستر، نقد داستان‌های کوتاه سیدمحمدعلی جمال‌زاده به همراه گزیده داستان‌ها، تهران: مهرانشهر.
- میرصادقی، جمال (۱۳۸۵). عناصر داستان، تهران: سخن.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳). مردم‌شناسی جنسیت، ویراسته بهمن نوروززاده چگینی، تهران: افکار.
- یونسی، ابراهیم (۱۳۸۲). هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی